

متن کامل کتاب مرد روزگاران نوشته ی علی مدرس به صورت الکترونیکی در آمده است تا قابل دسترس برای همگان باشد. فرم الکترونیکی کتاب اندکی خلاصه، ویراستاری و به روز شده است. تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب متعلق به نشر هزاران می باشد. در صورت استفاده از کتاب به عنوان منبع ذکر نام ناشر الزامی است. لطفن از الگوی زیر استفاده کنید:

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران

علی مدرس

دیباچه

(صفحات ۱۷ تا ۲۰ کتاب مرد روزگاران)

(خلاصه و به روز شده در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۹۳)

ترقی و پیشرفت مادی هر ملتی بستگی به منابع طبیعی و تولیدات آن دارد. زندگی و حیات یک ملت نیز وابسته به وجود انسان های مبارز و از جان گذشته ای است که غالب پرچمدار آزادی و مجری حق و عدالت می باشند. متفکرین و اندیشمندان بزرگترین سرما یه ی بشریت و به خصوص ملت خود هستند. ملتی که چنین سرمایه یی را ندارد سخت فقیر است و فردی را می ماند که نیروی تفکر و عقل خود را از دست داده باشد. چنین ملتی را نمی توان زنده و پویا شمرد. و کسانی که متفکرین را، که چراغ راه جامعه می باشند، از میان بر می دارند بزرگترین خیانت را مرتکب می شوند زیرا که کشوری را از ثروتی عظیم و گنجینه ای معنوی تهی می سازند.

در جهان سیاست، چهره های شناخته شده ی بسیاری نابود شده اند؛ به خصوص در جوامع ضعیف! عیب بزرگ سیاست این است که برای حفظ موقعیت تابع حيله است نه حقیقت. بسیاری از حکمرانان به حفظ فرمانروایی خود می اندیشند نه ترقی و تعالی مردم، و برای بقای خود پیشوایان تفکر را از سر راه خود بر می دارند؛ و حتا به سرسپردگی به حکومت های قدرتمند تن می دهند تا مقام خود را حفظ نمایند. سید حسن مدرس یکی از پیشوایان تفکر در ایران است که با سلطه ی بیگانه بر ایران به مبارزه برخاست. او خود در رابطه با انقلاب مشروطه می نویسد: « باغ مشروطیت ایران از خون هزاران انسان پاکدامن و وطن خواه آبیاری گشته است. حالا نباید آن را بدست باغبانی داد که خودش بی اطلاع بوده مجبور است از دیگران، که بطور مسلم دشمنان شناخته شده ی ملت هستند، دستور بگیرد و مطابق خواسته های آنان عمل کند.» افکار و عملکرد مدرس و هر آنچه در جهت

استقلال و رشد ایران و ایرانی به زبان آورد و انجام داد از ارزشمندترین جوانه هایی هستند که از خاک ایران سر زدند و اگر چه تمامی آن ها به درختی تنومند تبدیل نگشتند سهمی بزرگ در شکل گیری دموکراسی و رشد کشور ما داشتند. از این جهت شناخت سید حسن مدرس ضروری می باشد.

این کتاب مجموعه ای است از هر آنچه که در مورد مدرس تا سال ۱۳۷۴ دیده، شنیده، و خوانده ام. آنچه را که در این جا گرد آورده ام تقدیم هموطنان عزیز می کنم. باشد که زندگی و مبارزات یکی از پاکدامن ترین فرزندان این آب و خاک چراغ راه جوانان آگاه و آزاد اندیش ما باشد.

در اینجا لازم می دانم از تمام کسانی که مشوق و راهنمای من بودند تشکر کنم: مرحوم عبدالباقی مدرس، پسر سید حسن مدرس و پزشکی عالیقدر که فقیران را بدون طلب پول معالجه می کرد؛ مرحوم محمد حسین مدرس، خواهرزاده ی مدرس که علاوه بر طبابت اوقات خود را در محضر وی می گذراند و خاطرات گرانبهائش را برای تدوین این کتاب در اختیار من قرار داد؛ محمود رضایی مدیر محترم نشر هزاران؛ و سایر عزیزانی که عکس ها، مدارک و نوشته های موجود را در اختیارم قرار دادند.

مقدمه و نگاهی به گذشته ی این کتاب

(صفحات ۲۱ تا ۲۷ کتاب مرد روزگاران)
(خلاصه و به روز شده در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۹۳)

بیان شوق چه حاجت که حال آتش دل
توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد
حافظ.....

در اردیبهشت سال ۱۳۴۳ ه.ش.، پس از سال ها جستجو و تلاش، این کتاب برای چاپ آماده شد. از سال ۱۳۰۷ ه.ش.، سال توقیف مدرس، تا سال ۱۳۲۰ ه.ش.، سال تبعید رضاشاه، هیچ سند یا مطلبی در مورد مدرس در دست نبود. کمی بعد، تنها دو کتاب در این رابطه به چاپ رسید. یکی مجموعه ی چند قسمتی بازیگران عصر طلایی نوشته ی ا. خواجه نوری بود که یک بخش آن به مدرس اختصاص داشت، و دیگری مجموعه ی چند جلدی تاریخ بیست ساله ی ایران تالیف حسین مکی. خواجه نوری در لفافه ی نثری شیرین مدرس را محکوم به جاه طلبی، لجاجت، بی هدفی، و مانع ترقی و تعالی کشور که ناشی از اقدامات رضاشاه بود نموده است. در کتاب تاریخ بیست ساله، حسین مکی مدرس را قهرمان آزادی می نامد و زندگی وی را از بعد سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و با گفته های خواجه نوری در مورد مدرس به مخالفت بر می خیزد. تعداد معدودی از روزنامه ها و مجلات نیز اشاره ای به مدرس کرده اند و برخی قلب ماهیت نموده مطلبی غیر حقیقی را به مدرس نسبت داده اند. به عنوان مثال مجله ی روشنفکر نوشت: مدرس به رضاشاه گفت ای مرد بزرگ من در مقابل تو و بزرگی تو تعظیم و تکریم می کنم.

پس از سقوط رضاشاه، در سال ۱۳۲۱ ه.ش.، جریان محاکمه ی قاتلین مدرس مطرح شد و عاملینی که تنها فرمانبر بودند به دادگاه احضار شدند. ادعای نامی جلال عبده، دادستان وقت، تبعید و کشتن مدرس را زیر سوال

برد و فضایی تازه برای چاپ مطالب مربوطه بوجود آورد. برخی از روزنامه‌ها با احتیاط خلاصه‌ای از جریان محاکمه‌ی قاتلین مدرس به چاپ رساندند. پس از مدتی، با اعمال نفوذ دربار محمد رضا شاه پهلوی پرونده بسته شد و محاکمه معوق ماند.

با روی کار آمدن محمد مصدق، قلب نهضت ملی ایران، در سال ۱۳۲۸ ه.ش. که بیش از چهار سال ادامه نیافت، مجلس و مطبوعات جرات یافتند که از مدرس سخن گویند. شادروان محمد مصدق بر اساس شیوه‌ی سیاست موازنه‌ی عدمی مدرس، که خود آن را موازنه‌ی منفی نامید، به مبارزه با انگلیس و دیکتاتوری برخاست. در آن دوران کلویی به نام مدرس افتتاح شد، خیابانی به نام وی نامگذاری گشت، مجلس سیزدهم مراسم یادبودی برگزار نمود، چند سخنرانی انجام شد، و چند مقاله منتشر گردید. با کودتای ۱۳۳۲ ه.ش. و برکناری محمد مصدق دیگر سخنی از مدرس به میان نیامد.

به عنوان یکی از شاهدین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و همراهان مرحوم مصدق در سال‌های فعالیت سیاسی ایشان، و همچنین به عنوان نوه‌ی مدرس، بر آن شدم که زندگی مدرس را به رشته‌ی تحریر در آورم ولو اینکه سفری طولانی و پرخطر باشد. به مدت بیست سال به جمع‌آوری اطلاعات پرداختم، به هر آنجایی که مدرس سفر کرده بود سفر کردم. در خواف، کرمانشاه، کاشمر، اردستان، اسفهان، اصفهان، و تهران با هر آنکه مدرس را دیده بود به گفتگو نشستم. در کتابخانه‌ها بدون جلب توجه به جستجو پرداختم. زندانبانان مدرس را یافتم. هر برگه‌ی از این کتاب را در چند نسخه نوشتم و در جاهای مختلف پنهان کردم. تا اینکه در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ کتاب آماده شد و از نظر مرحوم آیت الله طالقانی گذشت. آن بزرگوار در نهایت خلوص و با حفظ اسرار، کتاب را مطالعه نمودند و از طریق یکی از شاگردانشان آن نسخه از کتاب را به فرانسه فرستادند. از آن زمان به بعد از چگونگی وضع کتاب بی اطلاع ماندم.

بعد از محمد ترکمان، مورخ و نویسنده‌ی کتاب مدرس در پنج دوره‌ی تقنینیه، خاطره‌ای را بازگو نمود: «در تابستان ۱۳۵۲ در پاریس در منزل افتخار جهومی با یکی از شاگردان مرحوم طالقانی، که با ایشان نسبت سببی داشت، ملاقات کردم. ایشان اشاره کرد که کتاب مدرس مدت‌ها است که به پاریس فرستاده شده است. من و آیت الله طالقانی در جریان انجام کارهای مربوط به چاپ آن هستیم، ولی اسم نویسنده ذکر نخواهد شد. در همان سال، انجمن اسلامی دانشجویان فارسی زبان در آلمان سمیناری در جهت آشنایی با مصدق و مدرس برگزار کرده بودند. در این سمینار، بنده (محمد ترکمان) به کمیود منابع در مورد مدرس و همچنین به کتابی که به فرانسه فرستاده شده بود اشاره کردم و اظهار امیدواری نمودم که کتاب منتشر شود.»

در سال ۱۳۵۷، فرزندان مرحوم طالقانی چاپخانه‌ای در قم تاسیس کردند. نسخه‌ی دیگری از کتاب را که در جایی پنهان کرده بودم در اختیارشان قرار دادم و با همت آنان کتاب تایپ و صحافی شد، و در سال ۱۳۵۸ توسط موسسه‌ی فرهنگی بدر در اصفهان با عنوان «مدرس نابغه‌ی ملی ایران» به چاپ رسید. متأسفانه با تعطیل شدن آن موسسه چاپ‌های بعدی کتاب میسر نشد تا سال ۱۳۷۴ که نشر هزاران چاپ دوم کتاب را با نام «مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه‌ی ملی ایران» در اختیار علاقمندان قرار داد. امید است که این کتاب راهنمای مورخان و تمامی عزیزانی باشد که به شناخت مدرس و تاریخ آن دوران علاقمند هستند.

مدرس تا جایی که او را شناخته‌ام

(صفحات ۲۹ تا ۳۷ کتاب مرد روزگاران)

(خلاصه و به روز شده در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۹۳)

«مگر شما ضعف نفس دارید که در پرده سخن می گویند؟ ما بر هر کسی قدرت داریم. از سردار سپه هم نمی ترسیم. ما قدرت داریم شاه را عزل کنیم. ... قدرتی که مجلس دارد هیچ نیرویی نمی تواند در مقابلش بایستد.»

.....مدرس، خطاب به نمایندگان مجلس

گروهی از انسان ها در محدوده ی لحظه ها زندگی می کنند. برخی محصور گذشته هستند، گویی که حال وجود ندارد. عده ای دیگر هم چشم انتظار فردایند، غافل از اینکه امروز همان فردایی است که دیروز در انتظارش بودند. مردمان غالبن اسیر زمانه اند. اما، هستند انسان هایی که مالک زمانند و در هر لحظه تولدی تازه می یابند. تاریخ به چنین افرادی آراسته است. بی توجهی به این فرزندان بر گزیده ی زمان زاده ی بی خردی و فزاینده ی جهل می باشد. زندگی سید حسن مدرس را از این جهت مطالعه نمی کنیم که از او بتی مطلق بسازیم. بلکه هدف شناخت فردی است که می تواند چراغی بر راه آیندگان بیافروزد. فردی که هنوز آنطور که شایسته است شناخته نیست. مدرس تنها سیاستمداری خردمند نیست، بلکه رادمردی است که با اراده از همه چیز خود گذشت تا زندگیش را وقف خدمت به مردم کند. مردی که به ثروت و مقام به چشم حقارت نگریست و هرگز با دشمنان ایران در جهت رفاه خود سازش نکرد. وقتی که به عنوان مجتهد طراز اول به تهران رفت و بحث محل اقامت او پیش آمد تاکید کرد که: « فردی چون من که عمامه اش بالش و عبایش رو انداز است، و به لبی نان و پکی قلیان قانع است هر کجا رود زندگی برایش راحت و میسر است.» در جایی دیگر می گوید: « فکر می کنم اگر برای سعادت و آزادی مردم زندگی و هستی خویش را فدا کنم به وظیفه ی انسانی خود عمل کرده ام.» مسلمان عدم علاقه به تعلقات مادی و دلبستگی به دنیا ترس از دست دادن را در وجود انسان ضعیف می کند و بر شجاعت و تهور فرد می افزاید. مدرس این راز بزرگ طبیعت را به خوبی درک کرده بود. در اطاقی زندگی می کرد که تنها به یک زیلو آراسته بود؛ و رجال سیاسی، نمایندگان کشورهای دیگر، کاسب و زارع را در همین اطاق می پذیرفت؛ مهمانان را با گفتن یا الله دعوت به نشستن می کرد و با یک استکان چای پذیرایی می نمود. اگر زندگی او را با زندگی سایر نمایندگان مجلس، بخصوص در این زمان، مقایسه کنیم به اهمیت عملکرد او بهتر پی می بریم.

وجود افرادی چون سید حسن مدرس، میرزا تقی خان امیر کبیر، ملک الشعرا بهار، و تمامی مردان و زنانی که برای استقلال، رشد، و دموکراسی مبارزه کردند برای ایران اهمیتی ویژه داشت زیرا آن افراد نه تنها با دیکتاتور و تفکر دیکتاتوری در جامعه روبرو بودند بلکه دولت های قدرتمندی چون روسیه و انگلیس را نیز در مقابل خود داشتند. در دوران جنگ جهانی اول، زمانی که سلطان محمد خامس به خاک آذربایجان تعدی نمود مدرس همراه با گروهی با دولت عثمانی

ملاقات کرد و با صراحت تمام چنین گفت: «مقصود اصلی ما این است که دولت عثمانی بدون هیچگونه اتلاف وقت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را به خاک عثمانی موقوف نماید، و صمیمیت میان برادران مسلمان ایرانی و ترک را مد نظر قرار دهد.» در همین سفر، صدر اعظم دولت عثمانی اشاره کرد: «خوب بود دستور می فرمودید لباس سربازان ایرانی و ترک یکسان گردد.» مدرس پاسخ داد: «ممکن است لباس یک شکل باشد ولی دل ها یکی نباشد. اگر همه یکدل می شدیم خیلی بهتر بود.» در جایی دیگر، در پاسخ به گلایه ی احمد شاه که به امام جمعه ی خویی گفت: «آقای مدرس با مقاصد ما همراه نیست.» مدرس می گوید: «شهریارا! خداوند دو چیز به من نداده است. یکی ترس و دیگری طمع. هر کسی با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد من هم با او همراهم. والا فلا.»

در این کتاب تلاش کرده ام مدرس را آنطور که خود شناختم به خوانندگان بشناسانم تا پرده های ابهام از چهره ی مردی که جامعه ای را تحت تاثیر خود قرار داد بردارم. در خاتمه لازم می دانم تاکید کنم که تاریخ هر کشوری آینه ای است که کردار گذشتگان را به آیندگان می نمایاند تا از رخدادهای تجربه آموزند. باشد که با خواندن شرح مبارزات قهرمانان ملی روح آزادی خواهی و استقلال طلبی در نسل جوان تقویت شود. برای رسیدن به این هدف مدرس یکی از عالی ترین الگوها بشمار می رود.